کارگران همهٔ کشورها متحد شوید !

# نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۶۰۶، دورهٔ هشتم
سال هفدهم، ۲۱ فروردین ۱۳۸۰

# جنگ شاه لوله ها همچنان ادامه دارد

با سفر محمد خاتمی به روسیه و دیدار و گفتگوهای مقامات رژیم ولایت فقیه با همتایان خود در مسکو و امضاء برخی موافقت نامه ها در عرصه های گوناگون، بار دیگر مسأله پر اهمیت چگونگی مسیر شاه لوله های انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز به جهان خارج، بویژه اروپا و خاور دور، در صدر موضوعات بحث برانگیز در رسانه های مختلف قرار گرفت.

در آستانه سفر خاتمی به روسیه، جرج دبلیو بوش، رئیس جمهوری ایالات متحده، در یک اقدام آشکارا مداخله جویانه و تهدیدآمیز، رهبران جمهوری قزاقستان را به پیوستن به طرح عبور شاه لوله ها از راه ترکیه فراخواند. علاوه بر این، کاخ سفید، حیدر علی اوف رئیس دولت باکو را روانه آنکارا ساخت تا به ایران تاوان سنگین نزدیکی به مسکو را در عمل نشان دهد. این دو حرکت حساب شده و دقیق، اخطار به تهران بود و در منطقه بسیار جدی تلقی گردید.

پیش از سخنان تهدید آمیز بوش و مذاکرات خاتمی در مسکو، موضوع چگونگی مسیر شاه لوله های نفت و گاز آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر به بحث داغی در میان انحصارات فراملی، دولت های منطقه و نیز کشورهای امپریالیستی تبدیل شده بود. در پاییز سال گذشته خورشیدی، با کشف میدان عظیم نفتی به نام کاشغان، در محدوده آب های قزاقستان واقع در دریای خزر، کنسرسیوم مرکب از شرکت های آمریکایی، انگلیسی، هلندی، فرانسوی، ایتالیایی، نروژی و ژاپنی، که در صنایع نفت و گاز قزاقستان فعال است، بطور غیر مستقیم، مسأله عبور شاه لوله ها از مسیر مطمئن و کم هزینه، یعنی مسیر ایران را مطرح ساختند. میدان کشف شده کاشغان به برآورد برخی از کارشناسان معتبر، بزرگ ترین مخزن کشف شده نفتی در جهان تا به امروز است. در صورت بهره برداری از این میدان منحصر بفرد، میزان صادرات نفت قزاقستان به روزانه ۸ میلیون بشکه، یعنی معادل بزرگ ترین صادر کننده نفت جهان،

در صفحه ۸

*اطلاعیه دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران*

# تسلیم شدن در برابر توطئه سرکوب خونین ارتجاع فاجعه یی برای جبهه دوم خرداد و جنبش مردمی

بر اساس گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا، روز یکشنبه دادگاه «انقلاب اسلامی تهران» با انتشار بیانیه یی خبر از دستگیری ده ها تن دیگر از نیروهای ملی - مذهبی را در سراسر ایران داد. بر اساس آخرین گزارش ها، در میان دستگیر شدگان اسامی صدر حاج سید جوادی، خسرو منصوریان، محمود توسلی، ابوالفضل بازرگان، غلامعباس توسلی، بنی اسدی و دکتر غروی و مسکین به چشم می خورد. روزنامهٔ کیهان، ارگان مرتجعان حاکم و شکنجه گران سیاه چال های رژیم «ولایت فقیه»، در گزارشی با عنوان «نکات تازه ای از فعالیت و دستگیری اعضای شبکه براندازی»، در شمارهٔ دوشنبه ۲۰ فروردین، از قول مبشری، رئیس دادگاه های انقلاب اسلامی تهران، نوشت: «صیانت از کیان نظام اسلامی، برخورد با نیروهای توطئه گر و عناصری که در راستای براندازی نظام جمهوری اسلامی فعالیت می کنند از وظایف قانونی دادگاه انقلاب اسلامی است و اقدامات اخیر در برخورد با نیروهای برانداز هم برای عمل به همین وظیفه صورت گرفته است.» به گزارش کیهان «در پی اعترافاتی که بعضی از عناصر دستگیر شده داشتند در روزهای پایانی سال ۷۹ تعدادی از عناصر فتنه گر بازداشت شدند و از آنها و منزلی که در آنجا اجتماع کرده بودند اسنادی در این زمینه بدست آمد و پس از بررسی افرادی که سوء نیت آنها احراز نشده آزاد و بقیه تحت بازجویی قرار گرفتند.»

با آغاز موج جدید دستگیری ده ها تن از فعالان ملی-مذهبی ابعاد توطئه گستردهٔ دستگاه قضایی رژیم استبدادی حاکم برای سرکوب کامل و خشن روند اصلاحات در میهن ما روشن تر می گردد. همان طوری که پیش بینی می شد هدف مرتجعان تاریک اندیش ایجاد آنچنان

ادامه در صفحه ۶

# دفاع از جنایات انجام شده:

## پاسخ آیت الله منتظری به پرسش هایی دربارهٔ کتاب خاطراتش

در پاسخ به پرسش هایی «پیرامون انگیزه چاپ و انتشار کتاب خاطرات»، که از سوی مصطفی ایزدی، طرح شده است، آیت الله منتظری از جمله دربارهٔ تهمت «افشای اسرار نظام» و «انتقام جویی از امام» که از سوی بنگاه های تبلیغاتی و سخنگویان ارتجاع حاکم، به او نسبت داده شده است می نویسد: «اولاً من اساساً با روش های مخفی کاری و به حساب نیاوردن ملت در حاکمیت و اداره کشور مخالفم. حکومت بویژه در عصر رشد ملتها - باید شفاف و صریح و پرجاذبه باشد. البته اسرار نظامی در حال جنگ با دشمن نباید فاش گردد. ثانیاً مصلحت حاکمیت و ملت در این است که اشتباهات و خلاف کاری ها بازگو شود تا موجب توجه و عبرت متصدیان امور گردد و در روش خویش تجدید نظر نمایند، وگرنه اساس حاکمیت دینی در معرض خطر سقوط قرار می گیرد... ثالثاً در عصر ارتباطات مدرن جهانی چیزی مخفی نمی ماند زیرا حوادث مهم از راههای مختلف در سطح جهان منعکس می گردد. رابعاً چند چیز ممکن است ادعا شود که از اسرار نظام بوده است: ۱. نامه منسوب به مرحوم امام خطاب به قضات دادگاه های انقلاب سراسر کشور در رابطه با اعدام زندانیان. در صورتی که اولاً- اعدام ها کاری است که ۱۲ سال پیش انجام شد و دنیا هم مطلع شد و تحلیل و تفسیرهای مختلف رسانه های جهانی نسبت به آن نیز به اطلاع ملت رسیده و این موضوع یک سر نظامی یا امنیتی حکومت به شمار نمی آید تا لازم باشد مخفی بماند. ثانیاً ما چه بخواهیم چه نخواهیم اعدام های مزبور به حساب

ادامه در صفحه ۲



**با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری**

**برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»**

# ❑ نگاهی به رویدادهای ایران در هفته ای که گذشت ❑

## ادامهٔ دفاع از جنایات انجام شده ...

جمهوری اسلامی و سران آن گذاشته شده است، زیرا باور کردنی نیست که چند هزار زندانی که دوره محکومیت خویش را می گذرانند بدون دستور یک دفعه ممنوع الملاقات شوند و در ظرف مدت کمی اعدام شوند. اگر چنین کاری خوب و لازم بوده و به دستور امام انجام گرفته است چرا نام بردن آن یا انتساب آن به ایشان نگران شویم ؟! چگونه ممکن است کاری خوب و مطابق مصلحت باشد و مرحوم امام به آقایان دستور آن را داده باشند ولی نام بردن از آن به ضرر اسلام و انقلاب باشد ؟! و اگر این عمل بد و بر خلاف مصالح دینی و ملی بوده است چرا متصدیان آن راضی شدند به نام مرحوم امام چنین کار بدی صورت پذیرد و به حیثیت اسلام و انقلاب و شخص معظم له چنین ضربه ای وارد آید ؟! چه مصلحتی بالا تر از دفاع از مظلومینی است که نا عالادنه خون آنان ریخته شده است گرچه از مخالفین ما باشند...» (به نقل از صفحه آیت الله منتظری درشبکه اینترنت).

## ارتجاع، «اقتدار ملی»، «رمزی کلارک» و توطئه سرکوب اصلاحات

سرمقاله روزنامه کیهان، شنبه ۱۸ فروردین، با تبیین حادثه عاشورا و بحث «اقتدار ملی»، که خامنه ای آن را چندی پیش مطرح کرد می نویسد: « اقتدار ملی با سردادن چند شعار پدید نمی آید. بسیاری از شعارها چون به عمل نمی پیوندد، پس از انقضای تاریخ مصرف، به ضد خود تبدیل می شوند. مردم را نمی توان و نباید دائما سرگرم کرد. تجربه حزب بازی و سیاسی کاری در کشور ما نشان داده است که مردم، پس از مدتی به این چیزها پشت پا زده اند. پشت گوش انداختن نیازها و مطالبات واقعی مردم و ساختن نیازهای دروغین، که امروزه برای برخی گروه های سیاسی، به یک تفریح تبدیل شده، پایه های اقتدار ملی را سست می کند.» اظهارات این چنینی در واقع امر از یک واقعیت سخن می راند و آن عدم تحقق خواست های مردم در طول این چهار سال گذشته است. البته خواست های مطرح شده توسط روزنامه کیهان و همفکرانش در تضاد واقعی با همدیگر قرار دارند ولی آن چیزی که در اینجا مطرح است این است که دست گذاشتن بر این نقاط ضعف نمی تواند تصادفی باشد. جناح حکومتی طرفدار سرکوب با آگاهی از این موضوع که تا زمانی که اصلاح طلبان به شیوه های کنونی برای پیشبرد اصلاحات ادامه می دهند امکان هر گونه مانوری برایشان وجود دارد مطمئن اند که سد کردن راه اصلاحات مشکلی را برای آنان پیش نمی آورد. درست و دقیقا به همین دلیل است که لزوم بازنگری و برنامه ریزی برای طرفداران واقعی اصلاحات از اهمیت ویژه ای برخوردار است. با توجه به عزم قاطعانه سرکوب گران در این مورد این سوال پیش می آید که در صورت برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب مجدد خاتمی به این سمت، راه برون رفت از بن بست ها چگونه امکان پذیر است؟ لازم به یادآوری است اصلاح طلبان فکر می کنند اقدامات و فشارها تا مقطع انتخابات می باشد، که این به نوبه خود یک تفکر از ریشه غلط و خطرناک است. روزنامه های رسالت و کیهان در اولین شماره های خویش بعد از تعطیلات نوروزی با سر تیترها و مقاله های هدفمند چیزی خلاف آن را نشان داده اند. روزنامه رسالت، ۱۹ فروردین با تیتر درشت در صفحه اول خود نوشت: «رمزی کلارک: آمریکا اصلاحات را گشایش مرزها در برابر سلطه غرب می داند» این عنوانی است که در مصاحبه با این شخصیت آمریکایی انتخاب شده است. رسالت

ادامه در صفحه ۳

## رضایی: خاتمی تصمیمش را گرفته است!

با اینکه شرکت محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری هنوز در هاله یی از ابهام قرار دارد و حدس و گمان های زیادی در این مورد زده می شود، اما این مسأله باعث نگردیده که جناح حکومتی طرفدار سرکوب اقدامات تعرضی خود را کاهش داده و یا منتظر تصمیم گیری در این مورد باشد. ذوب شدگان در ولایت، علاوه بر تشدید فشارهایی که از مدتها قبل بر تمامی اجزاء جنبش دوم خرداد گذاشته اند در حال سناریو سازی برای مرحله بعد از انتخابات نیز هستند. نگاهی به روزنامه های طرفدار جناح حکومتی طرفدار سرکوب در بعد از تعطیلات نوروزی حاکی از این واقعیت است که برنامه ریزی دقیقی برای مبارزه با جنبش و سرکوب آن در هر مرحله ای از قبل پیش بینی شده است و این درست نقطه مقابل حرکات جناح حکومتی طرفدار اصلاحات است. عدم تعیین خطوط و برنامه های دراز مدت و کوتاه مدت از طرف این جناح نه تنها برای نیروهای طرفدار این جناح سردرگمی به وجود آورده، بلکه آسیب پذیری آنها را در مقابل جناح سرکوبگر بیش از پیش آسان کرده است. محسن رضایی دبیر «مجمع تشخیص مصلحت نظام» بار دیگر به تکرار حرف های گذشته اش در باره برنامه های محمد خاتمی مبنی بر اینکه اگر آقای خاتمی بخواهد شرکت کند و در چهار سال آینده موفق هم بشود، باید شعارها و برنامه دیگری را در اولویت قرار دهد، گفت: « برنامه های آقای خاتمی به اولویت بعدی منتقل شده است، حال آنکه خواست های جامعه {ذوب شدگان در ولایت} نشان می دهد در چهار سال آینده جامعه اولویت دیگری غیر از برنامه گذشته آقای خاتمی را می خواهد تا در اولویت قرار دهد.» (حیات نو، شنبه ۱۸ فروردین)، اشاره رضایی به اینکه اگر آقای خاتمی نیایند و بخواهند در جامعه به فعالیت های فرهنگی و بین المللی بپردازند، باز هم می توانند مثل گذشته به جامعه و نظام خدمات مفید و ارزنده ای داشته باشند، تلویحا خط و خطوط مشخصی را برای آینده ترسیم کرده که چارچوب های آن را مقامات سرکوبگر در اظهارات مختلف بیان کرده اند. توجه اساسی به مسایل اقتصادی و معیشتی یکی از بیشترین حجم های تبلیغاتی است که بر روی آن حساب شده کار گردیده است و رضایی در همین مورد می گوید: «اگر آقای خاتمی بتواند گامی به جلو بردارند و به سئوالات بنیادین جامعه در خصوص اقتصاد و فرهنگ جواب بدهند بهتر است که بیایند.» ترقی عضو جمعیت موتلفه در این باره اظهار داشت: «ما به طور مستمر هر ماه، در سراسر کشور، از طریق کارهای تشکیلاتی که داریم، مطالبات و خواسته های مردم و تمایلات آنها را در حوزه مسایل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، مورد سنجش قرار می دهیم، بر اساس افکار سنجی ها در صدهای بالا را به عنوان تمایلات اصلی مردم بیان می کنیم. تقریبا ۶۸ درصد مردم در حال حاضر، مطالباتی را دارند که ما مطرح می کنیم.» (ایسنا، جمعه ۱۷ فروردین) ترقی در جایی دیگر با اشاره به سخنان خامنه ای که ۴ اصل اسلام، حکومت دینی، خط امام و ولایت فقیه را محور اصلی و وجه اشتراک جناح های داخل نظام، قلمداد کرده بود، گفت: « باید همه جناح ها در داخل نظام، حرکتشان را حول این اصول تنظیم کنند و باور کنند که هیچ جناحی به تنهایی قادر به اداره کشور نیست و کشور برای اداره خود، به کمک همه جناح ها نیاز دارد.» یونسی وزیر اطلاعات اظهار داشت: « پیش بینی ما این است که انتخابات امسال که در ۱۸ خرداد برگزار می شود و تبلیغات امسال انتخابات ریاست جمهوری نیز متاثر از دو شعار امسال رهبر معظم انقلاب یعنی اقتدار ملی و ضرورت بالا بردن فضای اشتغال خواهد بود» (انتخاب، ۱۸ فروردین). سخنان دو پهلوی رضایی حاکی از فشار شدید مرتجعان حاکم برای منصرف کردن خاتمی از شرکت در انتخابات خرداد ۱۳۸۰ است.

## ادامهٔ اقتدار ملی ...

در این گفتگوی تلفنی به طرح سئوالاتی می پردازد که توجه به آنها ضروری است. صرف نظر از جواب های رمزی کلارک آن چیزی که در اینجا بیشتر مورد اهمیت است طرح سئوالات است که از طرف روزنامه رسالت مطرح شده است. رسالت سئوال می کند: «اکنون گروهی در ایران از اصلاحات و لزوم آن صحبت می کنند. رهبر ایران هم بر لزوم اصلاحات تاکید کرده است ولی ما در اینجا گروهی داریم که به نام اصلاح طلب معروف شده اند. صحبت شما با این افراد چیست و چگونه می توان اصلاحات را به طور صحیح انجام داد تا به نتایج وخیم اصلاحات در شوروی سابق نینجامد؟» رسالت در جایی دیگر با طرح سئوالی می پرسد: «ما در ایران با تجدید نظر طلبانی روبرو هستیم که لقب اصلاح طلب را برای خود انتخاب کرده اند. در برابر مردم هم با اصلاحات مد نظر آنها مخالفت کرده و آن را طرفدار اصلاحات آمریکایی می نامند. صرف نظر از اینکه اصلاحات در ایران لازم هست یا نه، می خواهیم بدانیم دولت آمریکا چرا از اصلاح طلبان حمایت می کند؟» سئوالات مشابه دیگری از رمزی کلارک شده است که کاملا معنی دار و برنامه ریزی شده طرح ریزی شده است. روزنامه کیهان هم در تاریخ ۱۸ فروردین در مقاله یی با عنوان، « تازه ترین طرح براندازی در ایران تسلیم جرج بوش شد»، به گزارش «گروه مطالعات ریاست جمهوری» آمریکا اشاره کرده و می نویسد: «در این گزارش تصریح شده است: دولت آمریکا باید از حرکت اصلاح طلبانه حمایت کند و این در عمل به این معنی است که اولا ضرری به اصلاح طلبان زده نشود، به این معنی که علنا از اصلاح طلبان حمایت نشود زیرا این باعث می شود تندروها به این نتیجه برسند که اصلاح طلبان طلایه دار فرهنگ غرب اند.» مقاله کیهان و نوشته های رسالت نشان دهنده برنامه ریزی حساب شده بر ضد جنبش می باشد.

بیهوده نبود که جنتی در خطبه های نماز جمه خطاب به قوه قضائیه رژیم ولایت فقیه و قضات مزدورش گفت: « ای دستگاه قضایی عزیز ما، آقایان قضات، بالاخره بخش زیادی از چهره عدالت در دستگاه قضایی نمودار می شود. دقت کنید برای رضای خدا تحت تاثیر قرار نگیرید و هم در احکامتان نادانسته یا ناخواسته حقی تضییق نشود. گوش هم ندهید به حرف های کسانی که چیزهایی می گویند تا توی دل شما را خالی بکنند.» (انتخاب، ۱۸ فروردین) اصلاح طلبان واقعی باید قاعدتا به این نتیجه گیری مهم رسیده باشند که عزم جدی برای سرکوب و حذف آنها از اولویت های ذوب شدگان است. بنابراین چنانچه خواستار پیشبرد اصلاحاتند نیاز به بازنگری در برنامه های آتی که معنایی جز استفاده از نیروی مردمی نمی تواند داشته باشد تنها گزینه مطلوب برای آنها می تواند باشد. دو گزینه دیگر زندان اوین یا تمکین به خواست های ارتجاع است.

## ادامهٔ نگاهی به گسترش پدیده فقر در ایران ...

۴۸۰ میلیون تومان از بودجه کل کشور را به خود اختصاص می دهند. کمیته امداد خمینی که از زمره نهادهای غارتگر و انگلی است و سران گروه موتلفه اسلامی آنرا اداره می کنند، ۲۱۰ میلیارد تومان از بودجه سال ۸۰ را به چنگ آورده است. در عین حال، از محل بودجه نهاد ریاست جمهوری، ۸۰۰ میلیون تومان برای ایجاد مسکن ائمه جمعه سراسر کشور هزینه خواهد شد.

علاوه بر اینها، دو امپراتوری مستقل مالی در کشور وجود دارد که، با حرص و ولع فراوان به غارت ثروت ملی مشغول هستند. آستان قدس رضوی و بنیاد مستضعفان! بنا به آمار رسمی، آستان قدس رضوی سالانه ۲۵۰ هزار میلیارد ریال معادل ۳۱ میلیارد دلار یعنی تقریبا دو برابر بودجه دولت، سود به دست می آورد. آستان قدس به سرپرستی واعظ طبسی، از مهره های بدنام ارتجاع، به تازگی وارد عرصه های نوینی از فعالیت اقتصادی و بازرگانی شده است. بر پایه تصمیم رژیم ولایت فقیه، آستان قدس با اختیارات کامل و مستقل از دولت یک شهرک صنعتی- بازرگانی در منطقه آزاد سرخس در استان خراسان ایجاد خواهد کرد و اداره آن بر عهده ناصر طبسی- فرزند واعظ طبسی- خواهد بود. همچنین آستان قدس مجوز تاسیس پالایشگاه خصوصی را نیز به دست آورد، و بزودی فروش و پالایش مواد هیدروکربن را بدون دخالت وزارت نفت آغاز خواهد کرد.

بنیاد مستضعفان نیز در کنار آستان قدس، همچون یک هیولای تباهی آور ، گلوی اقتصاد ایران را می فشارد. کارشناسان اقتصادی برآورد کرده اند که، بین ۴۰ تا ۴۵ درصد اقتصاد کشور در چنگ بنیاد مستضعفان است. درآمد خالص این بنیاد بیش از ۳/۵ میلیارد دلار در سال است. جالب اینجاست که بنیاد مستضعفان و آستان قدس و کمیته امداد خمینی از مدعیان پر و پا قرص سیاست خصوصی سازی در شرایط کنونی هستند. علت نیز روشن است، این بنیادها با توجه به قدرت مالی و نفوذ در دستگاه حکومتی براحتی بسیاری از کارخانجات، واحدهای تولیدی و... را به تملک خود درمی آورند. نمونه افشا شده این نوع زد و بندها در جریان خصوصی سازی، ماجرای پتروشیمی اراک است. معاون وزیر اقتصاد و امور دارایی طی سخنرانی خود در همایش خصوصی سازی در ایران اظهار داشت: «پتروشیمی اراک را برای واگذاری ۳۰۰ میلیون دلار، آن هم به قیمت واریز نامه ای قیمت گذاری کرده اند.در حالی که حدود یک میلیارد دلار برای آن هزینه شده است، این رانت را به چه کسی می خواهند بدهند؟»

در این باره، به خصوص دربارهٔ نقش مخرب سیاست های رژیم ولایت فقیه در عرصه اقتصادی، مصاحبه رئیس انجمن حسابداران خبره ایران با خبرگزاری ایرنا قابل توجه است. وی یادآوری کرد: « روز به روز از عدالت اقتصادی دور می شویم. بروز تبعیض در جامعه و گسترش فقر و بی عدالتی، روز به روز بیشتر می شود... باید میزان درآمدها و هزینه های بنیادها و نهادهای غیر دولتی که از بیت المال استفاده کرده اند... نظارت شود. بنیادها و نهادها بخش عمده ای از اقتصاد ایران را در دست دارند ...» و جالب اینجاست، که، اختصاص مبالغ هنگفتی از ثروت ملی به بنیادهای انگلی و تجار در شرایطی صورت می گیرد که تولید ملی در معرض نابودی کامل قرار گرفته و هر چه بیشتر شیرازه آن را از هم می پاشند. برنامه های رژیم، شرایطی را هم فراهم آورده که صنعت و کشاورزی در رکود کامل به سر می برند. کلانتری وزیر سابق کشاورزی هنگام مراسم خداحافظی خود، اعلام داشت: « واردات شکر آنقدر بی رویه صورت می گیرد که، کارخانه های تولید شکر در حال ورشکستگی هستند. سیاست های خارجی دولت نیز به گونه ای است که کشاورز قادر به رقابت و عرضه محصولات خود نیست.» در این زمینه روزنامه حیات نو، به تاریخ ۱۹ آذر ماه ۷۹، در گزارشی با عنوان، «واردات ذرت در فصل برداشت ذرت» از جمله نوشت: «ورود بی رویه ذرت دانه ای از خارج کشور طی چند هفته اخیر موجب شده تا محصولات ذرت دانه ای بدون مشتری مانده و در حال گندیدن باشد.» در عرصه صنعت نیز مشابه همین وضع وجود دارد. روزنامه دوران امروز، ۲۷ بهمن ماه، از قول معاون بهره برداری از مجتمع فولاد مبارکه گزارش داد: « تنها از اول بهمن ماه (۱۳۷۹) تا کنون (یعنی فقط در طول یک ماه) حدود ۱۰۰ هزار تن ورق پولاد از خارج وارد شده که این امر اثر زیادی به روی تولیدات و بازار داخلی گذاشته و باعث رکود تولیدات داخلی شده است.» روزنامه همشهری، ۲۵ بهمن ماه، اعلام کرد: « دبیر انجمن صنایع نساجی ایران هشدار داده است، ورود بی رویه محصولات خارجی سبب رکود صنایع نساجی داخلی شده است.» رکود تولید ملی و فروپاشی بنیه صنعتی و کشاورزی زمینه ساز گسترش فقر در ابعاد وحشتناک، آن گونه که اینک هست، می گردد.

کوتاه سخن: با توجه به آنچه مورد اشاره قرار گرفت، روشن می شود که، لایحه مبارزه با فقر هیئت دولت، یک حرکت تبلیغاتی و غیر عملی است که حتی مرهمی بر دردهای روزافزون خیل رو به گسترش فقرا نخواهد بود.

تا مادامی که سمت گیری اقتصادی- اجتماعی جمهوری اسلامی بنا به دستورات صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است، پدیده فقر و نتایج تلخ و فاجعه بار آن همواره وجود داشته و گسترش پیدا خواهد کرد. علت و زمینه رشد و گسترش پدیده فقر را باید در سمت گیری اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت فقیه جستجو کرد.

# آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران !

# افزایش حداقل دستمزد کارگران در سال ۸۰ رقمی زیر خط فقر

شورای عالی کار، در نشست اسفند ماه خود، میزان حداقل دستمزد روزانه کارگران در سال ۱۳۸۰ خورشیدی را معادل ۱۸ هزار و ۹۳۰ ریال، و ماهیانه ۵۶۷ هزار و ۹۱۰ ریال رسما تعیین کرد. معاون تنظیم روابط کار و امور اجتماعی، طی گفتگویی مطبوعاتی، ضمن اعلام این مصوبه خاطر نشان ساخت: «با تصویب شورای عالی کار روزانه ۲۹۰۰ ریال به اضافه ۵ درصد حقوق افزوده می شود. مزد روزانه کارگران در ابتدای سال ۸۰، که با محاسبه مزد اسفند سال ۷۹ در عدد ۱/۰۵ ضرب و با ۲۹۰۰ ریال جمع می شود، به دست می آید.» این مقام مسئول وزارت کار، در عین حال مدعی شد: «مصوبه شورای عالی کار، معادل افزایش ۲۴ درصد حداقل دستمزد و ۱۸/۸ درصد افزایش برای متوسط مزد را در سال ۱۳۸۰ شامل می شود» (اطلاعات، ۲۳ اسفندماه ۷۹).

ادعای مسئولان رژیم و از جمله معاون وزیر کار، بی پایه و پوچ است و زمینه واقعی در ارتباط با دستمزد واقعی کارگران ندارد. کلی بافی های معاون وزیر کار ، که با طفره رفتن عمدی از مقایسه نرخ واقعی تورم با میزان و سطح دستمزد زحمتکشان می کوشد مصوبه شورای عالی کار را در جهت خواست کارگران معرفی کند، روشن نمی کند که معیار اصلی محاسبه میزان افزایش حداقل دستمزد زحمتکشان چیست!

باید یادآور شویم که، معیار محاسبه تعیین حداقل دستمزد کارگران در سال ۸۰ خورشیدی نرخ رسمی تورم است که از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی اعلام شده و آن هم رقم ۱۲/۸ درصد (!!!) است.

پیش از اعلام رسمی حداقل دستمزد کارگران برای سال ۸۰ توسط شورای عالی کار، علیرضا محجوب، دبیر کل خانه کارگر- تشکل گوش بفرمان رژیم در مسایل کارگری- از آنجا که به حساسیت جنبش کارگری- سندیکایی در مورد مسأله دستمزدها کاملا آگاه بود، از سوی خانه کارگر، پیشنهاد افزایش حداقل دستمزدها به میزان ۵۵ درصد را ارایه کرده بود.

روزنامه کیهان، به تاریخ ۲۰ اسفند ماه، در گزارشی کوتاه نوشته بود: «دبیر کل خانه کارگر پیشنهاد افزایش حقوق کارگران را در سال ۸۰، ۵۵ درصد اعلام کرد. محجوب با انتقاد از نرخ ۱۲/۸ درصدی اعلام شده از سوی بانک مرکزی به عنوان خط فقر گفت، پیشنهاد ما و نمایندگان شورای اسلامی ۵۵ درصد است، حداقل دستمزدها باید از ۴۵۰ هزار ریال به ۷۰۰ هزار ریال برسد.»

علاوه بر این در اواسط اسفند ماه، کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران، در نامه یی به محمد خاتمی، رئیس جمهوری، با توجه به میزان تورم، پیشنهاد داده بود که حداقل دستمزدها در سال ۱۳۸۰، ۸۴۰ هزار ریال تعیین شود. نکته جالب اینجاست که، حداقل دستمزد تعیین شده، در واقع پیشنهاد انجمن کارفرمایان بود که از حمایت هیئت دولت نیز برخوردار گردیده بود. در گزارش ۲۰ اسفند ماه روزنامه کیهان از جمله قید شده بود، انجمن کارفرمایان تاکید کرده، حداقل دستمزدها باید با خط فقر نزدیک باشد و در سطوح مزدی به میزان تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی یعنی ۱۲/۸ درصد تعمیم داده شود.

همین پیشنهاد است که بلافاصله در شورای عالی کار به تصویب می رسد. در جلسه یی که شورای عالی کار به تعیین حداقل دستمزدها اختصاص داده بود، وزیر تعاون، وزیر کار و امور اجتماعی و معاون وزیر صنایع به عنوان نمایندگان دولت، سه نماینده از سوی تشکل های به ظاهر کارگری و در خدمت رژیم و سه نماینده نیز از سوی انجمن های کارفرمایی شرکت داشتند. به گزارش روزنامه حیات نو به تاریخ ۲۲ اسفند ماه ۷۹، حداقل دستمزدها به میزان ماهیانه ۵۶۷ هزار و ۹۱۰ ریال با رای موافق هر ۹ عضو جلسه به تصویب رسید. یعنی نمایندگان دولت و تشکل های زرد و ارتجاعی به ظاهر کارگری به پیشنهاد انجمن های کارفرمایان با مبنا قرار دادن میزان تورم ۱۲/۸ درصدی بانک مرکزی، رای مثبت داده اند! و این در حالی است که برخی کارشناسان در خوش بینانه ترین ارزیابی ها، نرخ تورم را در حدود ۳۰ درصد برآورد می کنند. پس از این مصوبه، محجوب دبیر کل خانه کارگر، در هراس از طبقه کارگر، زبان به اعتراف می گشاید و اعلام می کند: «کارگران با حداقل دستمزدها وضعیت معیشتی بسیار ناگواری دارند. یکی از علت های آن محاسبه نادرست، میزان تورم در جامعه است. نرخ تورم که در ده ماهه امسال از سوی بانک مرکزی ۱۲/۸ درصد اعلام شده رقم صادقانه یی نیست، محاسبه سبد هزینه کارگران در سال جاری حتی تا ۱۱۰ درصد افزایش داشته است.»

اما گویاتر و جالب تر، گزارشی است که در روزنامه کار و کارگر به تاریخ ۲۳ اسفند ماه ۷۹ به چاپ رسید است: «قدرت خرید کارگران طی دو دهه گذشته به شدت کاهش یافته. نزدیک به یک سوم جمعیت کشور را خانواده های کارگری تشکیل می دهند. بخش عظیمی از این جمعیت نزدیک به ۲۰ میلیون نفری اکنون با کمترین امکانات و توان معشیتی به زندگی خود و یا به عبارتی دقیق تر زنده ماندن ادامه می دهند. بررسی روند افزایش دستمزد کارگران نشان می دهد طی سال های ۵۷ و ۵۸ دستمزد آنان متناسب با نرخ تورم افزایش یافته. از سال ۵۹ تا ۵ سال پس از آن حقوق کارگران مطلقا افزایش نیافته و از سال ۶۴ تا ۶۶ نیز افزایش ناچیز بوده است. از سال ۶۶ این افزایش با توجه به رشد شدید تورم هیچگاه پاسخگوی حداقل نیازهای کارگران نبوده و هر سال نسبت به نرخ واقعی تورم دچار عقب ماندگی بیشتری شده است. شکاف بین دستمزد کارگران و سبد هزینه آنان از سال ۱۳۶۹ تاکنون ۵ برابر افزایش یافته است.»

به این ترتیب، با توجه به این آمار تکان دهنده، باید متذکر شد که، با احتساب سال جاری خورشیدی، به مدت ۱۲ سال متوالی است که، حداقل دستمزد کارگران و زحمتکشان میهن ما بدون در نظر گرفتن نرخ واقعی تورم محاسبه و اعلام شده است، و این چیزی جز پایمال کردن منافع زحمتکشان نیست.

بنا به ارزیابی های رسما اعلام شده، میزان افزایش واقعی دستمزدها در ۱۰ سال گذشته، به نسبت میانگین تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی، کاهش جدی پیدا کرده است و در کل، در طول یک دهه سطح دستمزد زحمتکشان ۱۱۰ درصد از نرخ واقعی تورم پایین تر مانده است. اگر مبنا را محاسبات بانک مرکزی جمهوری اسلامی قرار دهیم، بر پایه آمارهای این نهاد، در سال ۱۳۶۷، هزینه یک خانوار شهری حداقل ۱۴۳ هزار تومان در ماه ارزیابی شده بود. حال اگر میزان تورم رسمی سال های ۷۷، ۷۸ و ۷۹ را به این هزینه ها اضافه کنیم، با یک محاسبه ساده ریاضی، باید خاطر نشان ساخت که، در سال ۱۳۸۰ هزینه یک خانوار شهری با معیارهای رسمی رژیم ولایت فقیه، چیزی نزدیک به ۲۰۰ هزار تومان می گردد. این رقم را با میزان افزایش حداقل دستمزد کارگران در سال ۸۰ توسط شورای عالی کار مقایسه کنید! نتیجه این مقایسه تکان دهنده است، و ژرفای بی عدالتی و شرایط ناگوار زحمتکشان و خانواده های آنان را در سایه نکبت بار رژیم کارگر ستیز و واپس مانده ولایت فقیه گواهی می دهد!

کوتاه سخن: افزایش حداقل دستمزد کارگران به میزان ماهیانه ۵۶۷ هزار و اندی ریال برای سال ۸۰، در تضاد با منافع و خواست طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما قرار دارد. افزایش سطح دستمزدها مطابق با نرخ واقعی تورم، یکی از خواستهای اصلی و فوق العاده مهم و حیاتی کارگران ایران در شرایط کنونی است. این عرصه یی جدی در تقابل و رویارویی میان زحمتکشان و رژیم ولایت فقیه به شمار می آید، و بی شک مبارزه کارگران برای تامین این خواست بحق و بدیهی در طول سال جاری ابعاد ژرف و گسترده تری به خود خواهد گرفت.

# نگاهی به گسترش پدیدهٔ فقر در ایران: علل و زمینه ها

در اوایل اسفند ماه سال ۱۳۷۹، سازمان مدیریت و برنامه ریزی اعلام داشت که، طرح مبارزه با فقر در هیئت دولت در مراحل تصویب نهایی قرار دارد. محمد رضا عارف، رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی، هدف از ارایه و اجرای طرح مبارزه با فقر را کاهش ۵۰ درصدی تعداد فقرا در پایان برنامه سوم توسعه - یعنی سال ۱۳۸۳ - به نسبت سال ۱۳۷۷ و نیز بر طرف کردن پدیده فقر مطلق از سطح کشور تا پایان برنامه چهارم (سال ۱۳۸۸) عنوان کرد.

در پیش نویس لایحه مبارزه با فقر، چگونگی شناسایی خانواده هایی که در خط فقر بسر می برند، و نیز آن دسته از خانواده هایی که در فقر مطلق قرار دارند، تشریح شده است و سیاست های حمایت از فقیران به چهار گروه، شامل بر: برنامه های اشتغال زا، سیاست های حمایتی سازمان های وابسته به دولت، پرداخت یارانه ها و سرانجام ایجاد مسکن، تقسیم گردیده است. به طور مثال، در لایحه مذکور در بخش پرداخت یارانه، در نظر گرفته شده است که، به خانواده های فقیر علاوه بر یارانه های همگانی معادل ۱/۵ برابر سهم از اعتبارات اختصاص یافته در بودجه سالیانه، به صورت کالا برگ (کوپن) پرداخت شود. همچنین خانوارهای فقیر می توانند یارانه هایی مستقیم معادل ۷۰ هزار ریال برای خانواده های ۳ نفر و کمتر و ۹۵ هزار ریال برای خانواده های ۴ نفر و بیشتر، دریافت دارند. تامین مالی طرح مبارزه با فقر عبارت خواهد بود از وضع عوارض تامین اجتماعی بر فرآورده های نفتی و خدمات مخابرات. به همین جهت در لایحه قید شده است که، هر ساله ۱۰ تا ۱۵ درصد عوارض فرآورده های نفتی و دو درصد نرخ هر پالس تلفن به عنوان عوارض تامین اجتماعی اخذ شود. مهم ترین و در عین حال جالب ترین بخش لایحه مبارزه با فقر دولت محمد خاتمی، چگونگی تشخیص فقر و ارقام مبنای آن است. بنا به تصریح عارف، رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی، میانگین درآمد یک خانوار شهری با تعداد ۶/۶ نفر حدود ۷۰۰ هزار ریال و یک خانوار روستایی ۴۸۰ هزار ریال به عنوان ارقام مبنا و پایه ای در طرح فقر در نظر گرفته شده است!

ذکر این نکته ضروری است که، لایحه مبارزه با فقر کنونی، همان طرحی است که قبلا در دولت رفسنجانی تهیه شده بود و اینک با اندک تفاوتی توسط دولت خاتمی دوباره مطرح می شود.

اندکی پیش از اعلام نهایی شدن لایحه مبارزه با فقر در هیئت دولت، یک گردهمایی با شرکت کارشناسان، تحت عنوان «بررسی وضعیت فقر» در محل دانشکده علوم بهزیستی برپا شد. توجه به آمار و ارقام و نکات مطرح شده توسط کارشناسان در این گردهمایی واجد اهمیت فراوان است و بی محتوی بودن لایحه مبارزه با فقر دولت را افشا می سازد.

در این جلسه، از جمله تاکید گردید، بیش از ۵۰ درصد مردم در فقر و بیش از ۳۰ درصد نیز در فقر مطلق بسر می برند. در سال ۱۳۵۶، از کل جامعه مجموعا ۳۳ درصد افراد زیر خط فقر زندگی می کردند. اما در سال ۱۳۷۷ این رقم به بیش از ۶۰ درصد افزایش یافته است.

درآمد سرانه در ایران، طی ۲۰ سال گذشته، کاهش جدی پیدا کرده است. همچنین اعلام شد: درآمد سالانه خانوارهای شهری و روستایی در سال ۱۳۷۷ به نسبت سال ۱۳۶۳، بیش از ۲۰ درصد تنزل داشته است. بطور کلی مخارج خوراکی خانوارهای شهری در طول ۱۵ سال گذشته ۴۱ درصد افزایش یافته و این افزایش در میان خانوارهای روستایی ۱۸ درصد است. وضعیت امنیت غذایی رو به وخامت شدید گذارده است. بین سال های ۶۳ تا ۷۶ مصرف گوشت در میان خانواده های ایرانی ۴۱ درصد کاهش داشته است. در همین باره روزنامه کیهان در تاریخ ۱۲ دی، ضمن درج گزارش جلسه انجمن اقتصاددانان ایران، یادآور شد: «چنانچه بخواهیم مقایسه خط فقر در اروپا و آمریکا را با ایران انجام دهیم، بیش از ۸۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر زندگی می کنند.»

فقر موجب ناهنجاری های جدی در جامعه شده است. رئیس دانشگاه علوم پزشکی تهران، در اوایل مهر ماه سال ۱۳۷۹، از جمله تاکید کرد: «۱۹ درصد از کل کودکان ایران به کوتاهی قد مبتلا هستند و دلیل آن رشد فقر و تغذیه ناکافی چه در دوران تولد وچه در دوران بارداری مادران است» . در عین حال دبیر علمی دومین سمینار بیماری های داخلی در ایران طی گفتگویی با مطبوعات خاطر نشان ساخته بود: «افزایش سکته قلبی در میان جوانان ایران چشمگیر است، مهم ترین عامل سکته، استرس های ناشی از عوامل اجتماعی و اقتصادی، نداشتن شغل، خانه و آینده برای جوانان است. رشد فقر موجب استرس در جوانان و بروز سکته های قلبی می باشد.»

آمار و ارقام ارایه شده توسط مرکز آمار ایران و نیز بررسی های کارشناسان مختلف نشان می دهد که، معیار تعیین خط فقر و بطور کلی پدیده فقر و تصویری که رژیم ولایت فقیه از آن ارایه می کند، با واقعیت های جامعه ما تا چه حد متفاوت است و چه فاصله چشمگیری میان واقعیتها و ادعاهای رژیم وجود دارد. علاوه بر این، آنچه را که مقامات جمهوری اسلامی در باره آن سکوت اختیار کرده اند و از عنوان ساختن آن هراس دارند علل پیدایش و زمینه های گسترش پدیده فقر در میهن ماست.

پدیده فقر، پدیده یی تصادفی و یا حتی آن گونه که مقامات رژیم، از هر دو جناح عمده مدعی اند: عارضه ای «طبیعی» برای کشورهای در حال رشد و یا جوامع در حال گذار می دانند، نیست. چنین ارزیابی، به منظور لاپوشانی حقیقت صورت می گیرد. امروزه تعریف و تفسیری که از پدیده فقر در کشور، بوسیله مقامات مسئول و یا ارگان های رسمی و بویژه لایه هایی از جبهه دوم خرداد ارایه می شود، همگی تعاریفی مبتنی بر نگرش نولیبرالیستی و هواداری از اقتصاد بازار است، از جمله اینکه گفته می شود: « مساله فقر فقط مربوط به ضعف درآمد نیست، بلکه محروم بودن از توانایی های موجود است. ناتوان بودن در برابر رشد و منطق اقتصادی موجب فقر است» و یا عریان تر عنوان می گردد: « شایستگان اقتصادی، بی کفایتان را از عرصه خارج می کنند» البته بی کفایتان همان فقرا هستند.

پدیده فقر در میهن ما، رابطه مستقیم و سرشتی با محتوی سمت گیری اقتصادی- اجتماعی، دارد. آمار کارشناسان نشان می دهد، رشد پدیده فقر، بویژه طی ۱۰ سال گذشته سرعت خیره کننده بخود گرفته است. این ۱۰ سال، درست زمانی است که دولت رفسنجانی به عملی کردن دستورات صندوق بین المللی پول تحت عنوان سیاست تعدیل اقتصادی مشغول بود، و اینک نیز این سیاست را دولت با عناوین دیگر اجراء می کند.

در شرایط ویژه ایران، گسترش فقر با رواج اقتصاد دلالی و نقش مخرب سرمایه داری تجاری و متحد طبیعی آن سرمایه داری بوروکراتیک پیوند دارد. رواج اقتصاد دلالی و فروپاشی بنیه تولیدی کشور، در کنار توزیع ناعادلانه درآمد ملی، سبب شده است که، ۸۵ درصد ثروت کشور در دست فقط ۱۵ درصد جامعه قرار بگیرد. روزنامه همشهری، ۱۹ دی ماه، از قول یک عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران نوشت: « بررسی های انجام شده نشان می دهد ۱۵ درصد افراد جامعه، صاحب بیش از ۳۰ درصد درآمد ناخالص ملی هستند. در حالی که ۱۰ درصد فقیرترین افراد جامعه صاحب تنها ۱ درصد درآمد ناخالص ملی می باشند. این مساله نشانگر توزیع درآمد غیر عادلانه است، در صورتی که ثروتمندان سرمایه خود را وارد چرخه تولید نکنند و به شیوه هایی چون دلالی، خروج از کشور و سایر فعالیت های کاذب متوسل شوند، اشتغال و به دنبال آن تولید، کاهش می یابد و فقر که در اثر توزیع نابرابر درآمدها به وجود آمده، توسط این عامل تشدید می شود. برخورداری عده ای خاص از امکانات و امتیازات جامعه بدون ضوابط قانونی و نابرابری توزیع امکانات و امتیازات منجر به فساد و فقر می شود.» یکی از مهم ترین عوامل رشد و رواج اقتصاد دلالی، و به موازات آن فقر همگانی، فعالیت اقتصادی گسترده و بی نظارت قانونی، ده ها بنیاد و نهاد رنگارنگ است که فقط خود را در برابر ولی فقیه پاسخگو می دانند.

هر ساله بخش قابل توجهی از بودجه کل کشور به این بنیادها و نهادهای انگلی اختصاص می یابد. از بودجه کل کشور برای سال ۱۳۸۰، رقمی معادل ۱۱/۳ میلیارد تومان، به مرکز خدمات حوزه علمیه قم، پرداخت می شود. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۷ میلیارد تومان و شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی نیز ۷۰۰ میلیون تومان دریافت می دارند و مجمع جهانی اهل بیت برای سال ۱۳۸۰، ۳ میلیارد تومان بودجه دریافت می کند. سازمان عریض و طویل سازمان تبلیغات اسلامی نیز ۷ میلیارد تومان و مرکز جهانی علوم اسلامی

**ادامه در صفحه ۳**

## ادامهٔ اطلاعیه دبیرخانه کمیتهٔ مرکزی حزب ...

شرایطی است که در آن بتوانند نیروهای ملی - مذهبی را که به گمان آنان خطری جدی برای بقای رژیم استبداد هستند، بشدت سرکوب کنند و سپس با اتکاء به پرونده سازی های شکنجه گران فشار بر نیروهای «خودی» جبهه دوم خرداد را برای تسلیم شدن و یا گوشه گیری تشدید نمایند.

پرونده سیاه کاری ها و جنایات دادگاه های «انقلاب اسلامی» و شوهایی که بر اساس «اعترافات» زیر شکنجه «انصار ولی فقیه» تدارک دیده شده است رسوا تر از آن است که کسی در ایران فریب آنرا بخورد. اصولاً در هیچ کشوری که در آن قوانین و روابط قضایی، و مدنی بر اساس استانداردهای بین المللی حاکم است کسی را نمی توان بر اساس «اعترافات» گرفته شده زیر فشار جسمی و یا روحی به محاکمه کشاند و محکوم کرد. تنها در «نظام نمونه» جهان است که قضات، و دادستان، حتی پیش از بازجویی دستگیر شدگان جرم دستگیر شدگان را قطعی اعلام می کنند و معترضان این حرکات ضد انسانی و شرم آور را نیز تهدید می کنند که «چگونه کسانی که از اسناد بدست آمده و اعترافات اطلاعی ندارند به خود اجازه می دهند دربارهٔ مسایلی که اطلاع ندارند اظهار نظر کنند.»

حوادث روزهای اخیر میهن ما بدون کوچکترین ابهامی نشانگر وسیع ترین و خطرناک ترین یورش مرتجعان حاکم برای یکسره کردن روند اصلاحات است. ارتجاع با تمام توان و نیرو جنبش مردمی و نیروهای مدافع اصلاحات را زیر ضربه قرار داده است و اگر در برابر این تهاجم مقاومت وسیع و سازمان یافته یی صورت نگیرد باید انتظار داشت که در هفته های آینده و با نزدیک تر شدن موعد برگزاری انتخابات خرداد ۱۳۸۰، مرحله بعدی این یورش با نمایش شوهای تلویزیونی «قربانیان شکنجه» که در آن قرار است شرکت کنندگان به هر کاری از جمله «ارتباط با سازمان سیا»، «همکاری با نیروهای برانداز و منافق»، «ارتباط با صهیونیسم بین المللی» و «توطئه ترور سران نظام» اعتراف کنند و در بین اعترافات خود پای شماری از رهبران «جبهه دوم خرداد» را نیز درگیر نمایند، آغاز شود. اگر نیروهای جبهه دوم خرداد از هم اکنون با اعتراض وسیع بر ضد این حرکات و بی اعتبار دانستن «اعترافات زیر شکنجه» افکار عمومی مردم را برای مخالفت و مقاومت در برابر توطئه های ارتجاع آماده نکنند باید انتظار داشت که شماری از آنان در صف نوبت حرکات سرکوبگرانه بعدی بیدادگاه های رژیم قرار گیرند.

در دو روز گذشته شماری از نیروهای جبهه دوم خرداد، از جمله جبهه مشارکت اسلامی، بدون هیچ اشاره یی به توطئه های شکنجه گران رژیم و افشاگری پرونده سازی های صورت گرفته، این حرکات را محکوم کرده اند، ولی روشن است که ابعاد خطری که روند اصلاحات و جنبش مردمی را تهدید می کند بسیار گسترده تر از آن است که بتوان برای مقابله با آن تنها به صدور اعلامیه اکتفا کرد. علایم خطرناک و نگران کننده دیگری که در روزهای اخیر به چشم می خورد سخنان تفرقه افکنانه شماری از نیروهای متزلزل جبهه دوم خرداد است که با متهم کردن نیروهای ملی - مذهبی به زیاده خواهی، مسئولیت مشکلات و بحران کنونی را بدوش طلبان اصلاح رادیکال و مدافع حقوق مردم انداخته اند. در مقابل این خط خطرناک سازش و از زیر ضربه خارج کردن ارتجاع مردم، نیروهای پایبند به اصلاحات می دانند که تسلیم شدن در برابر یورش ارتجاع فاجعه یی عظیم برای جنبش مردمی و جبهه دوم خرداد خواهد بود. به گزارش روزنامه «حیات نو»، دوشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۸۰، یوسفیان، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ششم، در مصاحبه یی با ایسنا، ضمن ارزیابی اوضاع بشدت بحرانی کشور از جمله گفت: « طبق پیش بینی صاحبنظران با نزدیک شدن به انتخابات ریاست جمهوری، تعداد و بساط بحران افزایش پیدا می کند، فشارهای بیشتری بر بدنه اصلاحات وارد خواهد آمد و در همین راستا فشار به بخش اعظم اصلاحات که دانشگاه ها هستند وارد می شود...» به گفته یوسفیان: «فشارهایی که بر جنبش دانشجویی وارد می شود عاملی برای منصرف نمودن آقای خاتمی از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری است ...» و نکته مهم اینکه: «جنبش دوم خرداد باید در یک چارچوب تعریف شده و با استراتژی قوی در مقابل اعمال شبه قانونی که به منظور فشار بر روی جبهه اصلاح طلبی وارد می شود، بایستد. متاسفانه ما هنوز به یک استراتژی کارآمد و مدون که مردم را راضی بکند و هم جوابگوی مخالفین باشد، نرسیده ایم و آنچه که امروز مد نظر داریم، مردم را قانع نکرده و نتوانسته برخوردهای مخالفین را خنثی کند.»

جبهه دوم خرداد در چهار سال گذشته همواره تلاش کرده است تا در برابر یورش های ارتجاع بدون آنکه به پشتوانه اجتماعی روند اصلاحات در میهن ما، یعنی نیروهای مردمی رجوع کند، با مذاکره و رایزنی در بالا به حرکت خود ادامه دهد. آنچه امروز با حوادث هفته های اخیر روشن شده است، این است که این استراتژی نه تنها کارایی نداشته است بلکه عملاً امکانات جبهه دوم خرداد را برای دفاع از خود محدود کرده است. بدون اتکاء به توده ها و به میدان آوردن آنان برای مقابله با توطئه های ارتجاع نمی توان به روند حوادث با خوشبینی نگاه کرد. سازمان دهی اعتراض سراسری و مسالمت آمیز در مخالفت با حرکات سرکوبگرانه دستگاه قضایی رژیم نخستین گام در این راه است. در صورت آماده کردن زمینه ذهنی در جامعه مردم را می توان به مقاومت سراسری، از جمله اعتصاب های گسترده بر ضد بیدادگری های آشکار رژیم دعوت کرد و مرتجعان را به عقب نشینی وادار کرد. حزب تودهٔ ایران بار دیگر همه نیروهای مترقی، آزادی خواه و مدافع اصلاحات در ایران را به حرکت مشترک و واحد در اعتراض بر ضد دستگیری های اخیر نیروهای ملی - مذهبی و دفاع ار روند اصلاحات فرا می خواند.

## ادامهٔ رویدادهای جهان

به روی تولیدات ژاپنی باز کرد تا از منافع متحد خود و یکی از مهمترین پایگاه های نظامی آمریکا دفاع کند. اما در زمانی که اقتصاد آمریکا خود رو به وخامت و آشفتگی می رود ، مشکل بتواند به ثبات اقتصادی ژاپن کمک کند. در اواخر ۱۹۴۰ مسئولین سیاست های خارجی ایالات متحده ، زمانی که اقتصاد ژاپن در قهقرای بحران پس از جنگ بود ، تصمیم گرفتند تا به رشد و ثبات اقتصادی ژاپن کمک کنند. ایالات متحده با دادن اجازه برای ورود کالا های ژاپنی نیروی تازه ای به اقتصاد ژاپن بخشید و در عین حال اقتصاد این کشور در رابطه یی نزدیک با اقتصاد ایالات متحده قرار گرفت . تقویت ژاپن به عنوان یک قدرت سرمایه داری و نه به عنوان قدرت نظامی ، استراتژی ایالات متحده برای تسلط و داشتن انحصار نظامی در منطقه بود ، پایگاه های نظامی خود رادر ژاپن و بویژه در «اوکیناوا» متمرکز کرد. با حوادثی که دردهه ۹۰ رخ داد و باعث سقوط دولت های سوسیالیستی شد، ایالات متحده بدنبال بازار های جدید و ارزان، با چین قرار دادهای اقتصادی منعقد کرد که باعث شد تا بازار های آمریکا کمتر خواستار کالا های ژاپنی شوند، که بمراتب گرانتر از تولیدات مشابه توسط چین بود.

همزمان نیز ژاپن در حال گسترش بازار خود برای کالا های آمریکایی بود که در نهایت با عدم توازن در داد و ستد بین دو کشور روبرو شد. نتیجه این حوادث کاهش ارزش سهام ژاپن در جهان بود. ارزش سهام ژاپن که زمانی برابر با بیش از ۵۰ درصد از سهام دنیا بود، به ۱۰ درصد کاهش یافت و در حال حاضر نیز ارزشی معادل یک سوم ارزش سال ۱۹۸۹را دارد. مبادلات بازرگانی با آمریکا نیز میلیاردها دلار کاهش یافته است. دولت که بر اثر نا بسامانی های اقتصادی با خطر بیکاری عمومی روبرو بود، با صرف سرمایه های کلان در بخش خدمات عمومی و ساختمانی تلاش کرد تا این بحران را کاهش دهد، بحرانی که پس از مدتی گریبانگیر خود دولت شد و در حال حاضر کسری بودجه دولت برابر با ۱۳۰ درصد تولید داخلی است. حال با عمیق تر شدن بحران در ایالات متحده، بحران در ژاپن نیز عمیقتر می شود و خطر بیکاری دوباره کارگران این کشور را تهدید می کند .

# ❑ نگاهی به رویدادهای جهان در هفته ای که گذشت ❑

### تولید سلاح جدید در آمریکا

ایالات متحده، در ماه مارس، اعلام کرد که، ارتش این کشور در حال توسعه سلاح جدیدی است که با استفاده از انرژی الکترومغناطیسی، پوست افراد را از فاصله دور می سوزاند. بنا به گزارش های منتشره، این اسلحه از روی «بشقاب های هدایت کننده» مخصوصی که برروی جیپ مستقر است، می تواند با جابه جایی سریع، اشعه خود را پخش کند. ساخت و آزمایش های مربوط به آن، بیش از ۴۰ میلیون دلارهزینه به همراه داشته است و بیش از ۱۰ سال بر روی آن تحقیق شده است. سرعت این اشعه برابر با سرعت نور است و با اصابت به بدن انسان، باعث سوزشی سریع و دردی مهلک می شود. بنا به اظهار نظر یک سخنگو ی ارتش آمریکا، این اسلحه بیشتر در مقابله با گروه های محلی و شورش های منطقه ای به کارگرفته خواهد شد تا از «تبادل آتش» خودداری شود. به بیان دیگر، برای سرکوب جنبش ها و حرکت های آزادی بخش که برضد حکومت های ارتجاعی صورت می گیرد، به کار گرفته خواهد شد.

همچنین، برنامه تسلیحاتی دیگری موسوم به «برنامه دی - دی - ۲۱»، در حال تکوین است که قدرت آتش ایالات متحده در قرن بیست ویکم نامیده می شود.این برنامه علاوه بر داشتن توپ های دور برد و موشک های هدایت شونده «تاما هاوک»، که می توانند روی هواپیما نصب شوند، دارای موشک های جدید دور برد دیگری نیز هستند که قادر است هدف هایی در مسافت ۱۵۰۰ کیلومتری را مورد حمله قرار دهد. هزینه این طرح بالغ بر ۲۰ میلیارد پوند است.

### تولید موشک های دوربرد در هند

وزیر دفاع هندوستان اعلام کرد که، این کشور آمادگی تولید موشک های خود را دارد و قادر است تا تولید کلی آنها را آغاز کند. این موشک ها که «آجنی -II» نامیده می شوند، می توانند کلا هک های هسته ای حمل کنند. در ژانویه گذشته و در دومین سری از آزمایش هایی که بر روی این موشک ها انجام شد، شلیک ها از روی سکو های متحرک صورت گرفت. این سکوها قادر به حمل موشک های مجهز به کلاهک هسته ای به وزن یک تن اند و می توانند برضد اهدافی در فاصله ۴۰۰ کیلومتری به کار گرفته شوند. تولید این گونه موشک ها در رقابتی نزدیک با پاکستان صورت می گیرد، و با وجود اختلاف هایی که میان دو کشور وجود دارد، اوضاع منطقه را هر چه بیشتر متشنج می سازد. تولید موشک های دارای کلاهک های هسته ای از سوی هردوکشور در شرایطی صورت می گیرد که هردو در عرصه بین المللی خواهان کاهش و عدم تولید سلاح هسته ای اند.

### سیاست های غیر انسانی اسرائیل

دو لت جدید اسرائیل، تحت رهبری «شارون»، با اتخاذ تصمیم های جدید، و با زیر پا گذاشتن تمامی موافقت نامه های بدست آمده در مذاکرات صلح، و در اقداماتی ددمنشانه و غیر انسانی، فشار های موجود برای به زانو در آوردن فلسطین را تشدید کرده است و برغم اعتراض جهانی برای پایان بخشیدن به جنایت در فلسطین، با پشتیبانی کامل از سوی ایالات متحده به جنایت های خود ادامه می دهد.

دولت «شارون» بیش از ۹۰ قرارگاه نظامی در مناطق اشغالی ایجاد کرده است که مناطق مختلف فلسطین را از یکدیگر جدا می سازد و باعث قطع ارتباط بین اهالی این مناطق می شود. چنین وضعیتی باعث قطع ارتباط فلسطینی ها با سایر مناطق شده است. اهالی قادر به نقل مکان نیستند، توزیع مواد غذایی، بویژه مواد غذایی پایه ای لازم به دست مردم نمی رسد، کارگران از رسیدن به محل کارشان محروم می شوند. سیاست جدید اسرائیل ایجاد فشار سیستماتیک بر روی مردم فلسطین در مناطق اشغالی است تا فلسطین را وادار به قبول شرایط اسرائیل کند.

دبیر اول حزب کمونیست افریقای جنوبی که اخیراً دیداری از مناطق اشغالی داشته است، ضمن محکوم کردن سیاست های دولت اسرائیل و اعلام پشتیبانی از مبارزات مردم فلسطین، در مورد وضعیت موجود در مناطق اشغالی گفت: «این شرایط بدتر از شرایط سیستم آپارتاید است که در آفریقای جنوبی وجود داشت.» در هفته های اخیر نیز فشار های نظامی در مناطق مختلف افزایش یافته است و به تازگی سربازان اسرائیلی با هجوم به منازل و اجتماعات به دستگیری افراد به جرم «تروریسم» دست می زنند و در پی همین سیاست، تا کنون بسیاری از مناطق مسکونی با خاک یکسان شده اند. فشارها پس از مذاکرات «پاول» و «شارون» رو به افزایش گذاشته است، و حمایت ایالات متحده از اسرائیل در مجامع بین المللی، و «وتو» قطعنامه شورای امنیت به منظور تشدید فشار به اسرائیل، در واقع چراغ سبزی برای «شارون» بود تا اقدام های خود برضد مردم فلسطین را افزایش دهد.

در مورد وضعیت غیر انسانی یی که در مناطق اشغالی بوجود آمده است، حزب مردم فلسطین، در اطلاعیه یی در رابطه با اعمال خشونت آمیز و غیر انسانی دولت شارون، از تمامی نیروهای آزادیخواه، دموکراتیک و صلح طلب خواسته است تا با ایجاد کارزار های بین المللی به دفاع از حقوق خلق فلسطین و حمایت از مبارزات آنها بپردازند و از دولت شارون بخواهند تا بی درنگ تمامی پست های بازرسی و قرارگاه نظامی را که مانع تردد افراد در مناطق اشغالی می شوند، برچینند، و اینکه دولت اسرائیل هرچه سریعتر به خشونت برضد مردم فلسطین و کشتار در منطقه پایان دهد.

### دستگیری میلوسوویچ به دستور امریکا

«اسلوبودان میلوسوویچ»، رییس جمهوری سابق یوگسلاوی، به دستور آمریکا، در روز ۱۲ فروردین ماه، در منزل خود توسط پلیس یوگسلاوی بازداشت شد. ایالات متحده اعلام کرده بود که، کمک های مالی این کشور به یوگسلاوی مشروط به دستگیری میلوسوویچ است و در صورت عدم تحقق این امر، به طور یقین بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نیز اهدای وام به این کشور را مسکوت خواهند گذاشت. دولت آمریکا ۵۰ میلیون دلار کمک مالی در قبال دستگیری میلوسوویچ پیشنهاد کرده بود. ایالات متحده و انگلستان، که در حملات مشترک هوایی بی وقفه خود برضد یوگسلاوی که گاه به ۷۰۰ حمله در روز می رسید و سبب کشته شدن صدها نفر، بی خانمانی صدها هزارتن و تخریب بسیاری از مناطق مسکونی و صنعتی یوگسلاوی شدند و در جنگی نابرابر و تجاوز کارانه، تمامی قوانین انسانی و بین المللی را زیر پا گذاشتند، خواستار محاکمه میلوسوویچ به عنوان «جنایتکار جنگی» هستند.

در رابطه با دستگیری میلوسوویچ، «گنادی زیوگانف» صدر حزب کمونیست فدراسیون روسیه، این عمل را اقدامی در ادامه تجاوز گری های ناتو و تحت فشار آمریکا دانست. او اضافه کرد که، امروز رهبر هر کشوری که بخواهد سیاست مستقلی را برای کشورش در برابر آمریکا اتخاذ کند، سرنگون می شود. او دولت جدید یوگسلاوی را متهم کرد که به خاطر دریافت مشتی دلار از ایالات متحده به عنوان کمک مالی، میلوسوویچ را دستگیر کرده است.

### اقتصاد ژاپن در سراشیبی

با تضعیف اقتصادی بازار آمریکا، اقتصاد ژاپن در سراشیبی تندی قرار گرفته است. روز ۲۶ اسفند، دولت ژاپن اعلام کرد که، اقتصاد این کشور برای اولین بار پس از جنگ دوم جهانی، با تورم روبه رو نیست و قیمت کالاها روبه کاهش است. سه روز پس از ملاقاتی که بین جرج بوش و نخست وزیر ژاپن، یوشیرو مورای»، صورت گرفت، اعلام شد که ژاپن بهره وام های بانکی خود را به صفر رسانده است تا بتواند با به جریان انداختن پول در بازار، اقتصاد کشور را به تحرک وادارد. قبل از این وزیر سابق ژاپن اخطار کرده بود که، اقتصاد کشور رو به ورشکستگی می رود. این ورشکستگی بدنبال سال ها کسری بودجه عظیم رخ داده بود، برغم اینکه ژاپن دومین قدرت بزرگ اقتصادی در جهان و یکی از مدرن ترین آنهاست. ژاپن دارای صنعتی فوق پیشرفته است. در دهه ۸۰ رشد سریع اقتصادی ژاپن برابر با ۱۲ درصد بود اما در دهه ۹۰ بازار سهام سقوط کرد و پس از آن اقتصاد ژاپن هرگز نتوانست خودرا باز یابد. زمانی که ژاپن با بحران روبرو شد، ایالات متحده درهای خود را

ادامه در صفحه ۶

## ادامهٔ جنگ شاه لوله ها همچنان ...

عربستان سعودی، افزایش می یابد.

اغلب شرکت های نفتی آمریکایی و اروپایی برای تامین سود سرمایه گذاری های خود در نفت و گاز آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر، مسیر ایران را مناسب معرفی می کنند. شرکت هایی مانند الف و توتال فرانسه و شورون آمریکا با صراحت از راه ایران جانبداری می کنند. اما دولت آمریکا، به منظور خنثی سازی روسیه در منطقه و تبدیل ایران به یک کشور وابسته و متحد گوش بفرمان نظیر ترکیه و پاکستان، با مسیر ایران مخالفت می کند. یان کالیکی مسئول روابط بازرگانی ایالات متحده آمریکا با کشورهای نوبنیاد در آسیای مرکزی و قفقاز در جریان همایش نفت قزاقستان که در سال گذشته خورشیدی برگزار شد، صراحتا یادآور نمود: « روابط ایران و آمریکا هر تغییری پیدا کند من دلیلی نمی بینم که، سیاست آمریکا در دفاع از مسیر شرق به غرب (مسیر ترکیه) تغییر کند. »

در زمینه احداث شاه لوله های نفت و گاز، در سال گذشته، کشورهای اتحادیه اروپا سازمانی را به نام «سازمان هماهنگی بین دولت ها برای انتقال نفت و گاز به اروپا» تشکیل دادند. هدف این سازمان بررسی دقیق چگونگی انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر و مسیرهای مطمئن آن است. جمهوری اسلامی نیز به عنوان ناظر در این سازمان حضور دارد.

در اواسط آذر ماه سال ۱۳۷۹، در راستای اهداف مورد اشاره، آقای فائوزی سارسا، مدیر کل روابط خارجی کمیسیون اروپا و مسئول هماهنگی طرح موسوم به ایندگیت (طرح انتقال گاز به اروپا)، به تهران سفر کرد، و گفتگوهای مفصلی را با مسئولان جمهوری اسلامی انجام داد. مهمترین موضوع در این دیدار، احداث شاه لوله های انتقال گاز و نفت به اروپا بود. مطبوعات مجاز در گزارشات خود از این دیدارها از جمله نوشتند: «اتحادیه اروپا در تنظیم برنامه های اقتصادی خود، از مشارکت شرکت های اروپایی در طرح های نفت و گاز ایران حمایت می کند، کمیسیون اروپا دو طرح برای انتقال گاز ایران در دست بررسی دارد، که یکی از طریق ارمنستان به دریای سیاه و اوکراین و دیگری از راه ترکیه و یونان است. »

همچنین رسانه های همگانی ایران، از قول این مقام اتحادیه اروپا، یادآور شدند: « طرح انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی از راه ترکیه، غیر عملی و ناممکن است. »

علاوه بر شرکت های اروپایی، شرکت های آمریکایی نیز مسیر ایران را مناسب می دانند. در گزارشي که موسسه آمریکایی پی- اف- سی (آتمعتمض) به سنای آمریکا، در سال گذشته، ارایه کرد، تاکید می شود که، آمریکا باید برای انتقال بخشی از نفت و گاز حوزه دریای خزر از راه ایران، تدابیری بیندیشد، در غیر اینصورت شرکت های آمریکایی متضرر می شوند. ماجرای کشمکش و اختلاف بر سر مسیر انتقال نفت و گاز به همین جا ختم نمی شود. همزمان با مذاکرات نماینده اتحادیه اروپا با سران رژیم ولایت فقیه در باره انتقال گاز به اروپا، صفر مراد نیازاف، رئیس جمهوری ترکمنستان، طی یک سخنرانی، در حمایت اتحادیه اروپا از مسیر ایران و مخالفت با آن پرده برداشت. نیازاف از جمله گفت: « روسیه به دلایل مختلف امنیتی، اقتصادی و سیاسی با طرح انتقال گاز ترکمنستان از مسیرهای ایران و ترکیه و یا پاکستان مخالف است. » روسیه برای انتقال نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان مسیر روسیه از راه بندر نوروسیسک در کناره دریای سیاه را پیشنهاد داده است و همواره بر آن پافشاری می کند.

آمریکا علاوه بر مسیر ترکیه، در مقابله با ایران و روسیه، مسیر پاکستان را نیز مطرح می کند. تحرک اخیر باند جنایتکار طالبان و سفر اخیر سید رحمت الله هاشمی، وزیر خارجه طالبان، به آمریکا، و دیدارهای طولانی او با مسئولان دولت بوش، در همین راستا صورت پذیرفته است. پاکستان که به عبث خود را برنده نهایی معادلات افغانستان می داند، احداث شاه لوله های نفت و گاز از راه بندر کراچی را به قیمت نابودی سیستماتیک ملت افغانستان با قاطعیت پیگیری می کند.

اما در جنگ خونین و شوم شاه لوله ها، فقط افغان ها و کردهای ترکیه قربانی نشده اند. اطلاعاتی که اخیرا محافل وابسته به انحصارات فراملی در باره طرح انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر در روزنامه های انگلیس منتشر کرده اند، ثابت می کند، که ملت های ساکن یوگسلاوی سابق نیز از قربانیان این جنگ شوم هستند. گاردین و فاینشنال تایمز اخیرا اعتراف کرده اند که، طرحی به نام «معبر بالکان» برای احداث شاه لوله های نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز از راه شبه جزیره بالکان توسط انحصارات بزرگ نفتی با حمایت مستقیم دولت های آمریکا و انگلستان تدوین شده است. این طرح از طریق دریای سیاه، بندر بورگاس در بلغارستان خاک جمهوری مقدونیه و آلبانی است. به این معنا که شاه لوله هایی بندر بورگاس در بلغارستان را توسط خاک جمهوری مقدونیه، به بندر ولورا در آلبانی واقع در دهانه استراتژیک دریای آدریاتیک پیوند می دهد. این دهانه استراتژیک مفصل میان دریای مدیترانه و گذرگاه آبی بالکان است و در مجاورت پاشنه جغرافیایی ایتالیا و نزدیک به یونان از دیگر سو، سراسر اروپا را پوشش می دهد. در طرح انحصارات فراملی، قید شده است، این طرح باید در سال ۲۰۰۵ میلادی به مرحله اجرا گذاشته شود.

به این ترتیب روشن می گردد، یکی از دلایل جنگ های هولناک در یوگسلاوی سابق و تکه تکه کردن این کشور یکپارچه، چه بوده است. مطبوعات غربی پنهان نمی کنند جنگ های قومی در یوگسلاوی، و جنگ اخیر میان مقدونیه و افراد مسلح آلبانیایی تبار با هدف تامین امنیت برای شاه لوله های نفت و گاز بوده و هست.

کوتاه سخن: جنگ شاه لوله ها همچنان ادامه دارد. شعله های آتش این جنگ تا به امروز مردم چچن، مردم افغانستان، کردهای ترکیه و ملیت های یوگسلاوی سابق را در خود سوزانده است. قربانیان بعدی که باید در آتش جنگ افروزی های سرمایه داری بسوزنند، کدام ملت ها هستند؟

## تحریکات امپریالیسم آمریکا بر ضد جمهوری خلق چین: جنگ سرد جدید!

اقدام ماجراجویانه و برتری طلبانه دولت آمریکا در پرواز دادن هواپیماهای جاسوسی بر فراز خاک جمهوری خلق چین، و فرود اضطراری آن در خاک چین، پس از تصادم آن با یک هواپیمای جنگنده چینی ، را نمی توان اتفاقی قلمداد کرد. مقامات آمریکایی کتمان نکرده اند که هواپیمای مزبور که به مدرن ترین تکنولوژی های جمع آوری اطلاعات و انتقال آنی آن به محافل نظامی آمریکا مجهز است، ماموریت جمع آوری اطلاعات دربارهٔ وضعیت شرایط و سطح آمادگی ارتش چین را به عهده داشته است. محافل مسئول چین دستور تحقیق از پرسنل نظامی آمریکایی این هواپیما، دربارهٔ ماموریت آنان و دامنه و ماهیت اطلاعات جمع آوری شده بر ضد این کشور را دادند و از ایالات متحده خواسته اند که به دلیل نقض حریم هوایی این کشور و به سقوط کشاندن یک هواپیمای جنگنده «اف-۸» رسماً از چین عذر خواهی کند.

جورج بوش، به عوض معذرت خواهی از اقدام بی سابقه محافل نظامی آمریکا به جاسوسی آشکار بر ضد یک عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل ، در سخنرانی یی، تحریک آمیز از دولت چین خواست تا بدون هیچ تحقیقی هواپیما و ۲۴ سرنشین آن را پس بدهد. اکثر تحلیل گران جهان از موضع چین دفاع می کنند و معتقدند که، در صورتی که چین در جریان مشابهی برضد آمریکا و یا هرکدام از دول عضو ناتو در گیر می شد، مطمئناً شاهد جار و جنجال تبلیغاتی گسترده در بارهٔ تهدید از سوی دول کمونیستی می بودیم.

اقدام ماجراجویانه دولت جدید ایالات متحده آمریکا در اتخاذ چنین سیاست های تشنج آفرینی بر ضد چین، و ادامه تسلیح تحریک آمیزدولت تایپه، زیر پوشش « دفاع ازاستقلال و حق حاکمیت» تایوان، جو سیاسی میان دو کشور را بشدت متشنج کرده است، و یاد آور دوران جنگ سرد بین اتحاد شوروی و امپریالیسم آمریکا است. حزب توده ایران، همصدا با نیروهای صلح دوست جهان، اقدامات و اظهارات تحریک آمیز دولت ایالات متحده را در راستای مرحله جدیدی از جنگ سرد بر ضد نیروهای ترقی خواه جهان ارزیابی کرده و آن را محکوم می کند. ایالات متحده آمریکا باید با پوزش خواهی رسمی از جمهوری توده ای چین پذیرش اصل احترا م به حق حاکمیت کشورها، تعهد خود به پروتکل های بین المللی را به نمایش بگذارد.

**حساب بانکی ما:**

نام IRAN e.V.
شمارهٔ حساب 790020580
کد بانک 10050000
بانک Berliner Sparkasse

10 April 2001

**شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما**
۰۰-۴۹-۳۰-۳۲۲۴۱۶۲۷

**آدرس ها:** لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
**3. http://www.tudehpartyiran.org**

**Nameh Mardom-NO 606**
**Central Organ of the Tudeh Party of Iran**